

چکیده ای از زندگی کارل مارکس، پایه گذار سوسیالیسم علمی به مناسبت سالروز تولد وی

گردآوری: الف - آناهیتا



آلمان تبعید گردید و مجدداً به پاریس آمد. از آنجا نیز پس از تظاهرات ۱۳ ژوئن ۱۸۴۹ تبعید شد و ناگزیر به لندن رفت و بقیه عمر را در آن شهر گذراند. از نامه هایی که بین مارکس و انگلس مبادله شده است و در سال ۱۹۱۲ به صورت مجموعه ای انتشار یافت، به خوبی می توان به شرایط بسیار سخت زندگی مارکس در مدت این تبعید طولانی پی بُرد. اگر کمکهای مالی دوست صمیمی چون انگلس نبود، به احتمال قوی مارکس موفق به نوشتن کتاب سرمایه نمی شد و مطالعات پُر بهایی که موجب چنان انقلاب عظیمی در علم اقتصاد گردید، از وی به یادگار نمی ماند.

کتاب «نقد اقتصاد سیاسی» که در سال ۱۸۵۹ انتشار یافت، برای اولین بار نظریات اقتصادی مارکس را در معرض افکار عمومی قرار داد. هشت سال بعد جلد اول کتاب سرمایه که در حقیقت چکیده مطالعات اقتصادی و اجتماعی وی بود منتشر شد. با انتشار کتاب سرمایه، دور جدیدی از علم اقتصاد آغاز می شود. مارکس در این کتاب، مناسبات تولیدی و سیر تکاملی اجتماع سرمایه داری را با قدرتی بی مانند تحت مطالعه قرار داده و تحلیل می کند و چنانکه خود در مقدمه کتاب متذکر شده است «قانون اقتصادی تکامل اجتماع جدید را» از پرده بیرون می اندازد.

مارکس با وجود اشتغال علمی طاقت فرسا، از فعالیت‌های سیاسی غافل نبود. در پایان سال ۱۸۶۴ یعنی هنگامی که غرق مطالعات اقتصادی خویش بود، به تاسیس اتحادیه بین المللی کارگران (که در تاریخ جنبش کارگری به بین الملل اول معروف است) همت گماشت. خطابه ای که به مناسبت گشایش بین الملل تنظیم گردید و همچنین بسیاری از اعلامیه ها و قطع نامه ها به انشا شخص اوست. لنین در مقاله معروفی که برای فرهنگنامه روس تحت عنوان «کارل مارکس» نوشته است (۱۹۱۴)، چنین اظهار عقیده می کند: «مارکس در ضمن کوشش برای متشکل کردن جنبشهای کارگری کشورهای مختلف و در همان حال که سعی می کرد، اشکال متنوع سوسیالیسم غیر کارگری ماقبل مارکسیسم (از قبیل عقاید مازنی، پرودون، باکونین و

تریدیونیونیسیم لیبرال انگلیس و نوسانات طرفداران لاسال در آلمان و غیره) را به راه واحدی بکشاند و در حالی که با کلیه این دسته ها و این مکتبها به مبارزه برخاسته بود، تاکتیک واحدی برای مبارزه کارگری طبقه زحمتکش کشورهای مختلف آماده و پرداخت نمود.»

بین الملل کارگری پس از سقوط کمون پاریس (۱۸۷۱) و انشعاب طرفداران باکونین دچار ضعف گردید و

چون دوام آن در اروپا میسر نبود، پس از کنگره لاهه (۱۸۷۲)، شورای عمومی آن به نیویورک انتقال داده شد و بدین طریق وظیفه بین الملل اول خاتمه یافت.

فعالیت فوق العاده علمی و مبارزه پی در پی سیاسی و همچنین دشواریهای زندگی، به تدریج مارکس را ناتوان کرده و مرگ وی مجال نداد که یادداشتها و اسناد پُربهایی که برای تکمیل کتاب سرمایه تهیه کرده بود، تنظیم نموده و انتشار دهد. (۱)

کارل مارکس به لحاظ فکری و علمی پدیده ای فوق العاده شگفت انگیز بود. بنا به گفته مک لادن، مارکس به هفت زبان زنده جهان اشراف کامل داشت، وی در سن ۲۳ سالگی تز دکترای خود را درباره فلسفه اپیکور به پایان رساند و به اخذ دکترای فلسفه نایل آمد. لویس کوزو اذعان دارد که مارکس بر شانه غولهای فکری عصر خویش ایستاده بود، زیمون ارون، جامعه شناس لیبرال فرانسوی، مارکس را یک اقتصاددان برجسته، جامعه شناس ممتاز و یک فیلسوف و پیامبر اجتماعی می داند، لویی التوسر، جامعه شناس فرانسوی می گوید: «اگر نیوتن قاره ریاضیات را کشف کرد، کارل مارکس قاره تاریخ را فرا روی بشر گشود. هیچ عرصه ای از فلسفه و علوم اجتماعی نیست که از آموزشهای مارکس متاثر نباشد.»

کارل مارکس، پیشوای کبیر کارگران، پایه گذار سوسیالیسم علمی، جزو نادر اندیشمندان است که از خود اثری شگرف و شیاری عمیق بر پهنه تاریخ اندیشه و هستی اجتماعی انسان به جا گذاشتند. به راستی مادر گیتی در هزاره دوم تنها یک تن چون او را زایید و به تاریخ بشر تقدیم نمود.

کارل مارکس، در ۱۴ مارس ۱۸۸۳، دو سال پس از مرگ همسرش ینی فن وستفالن، دیده از جهان فروبست و اکنون این نابغه انسان دوست در گورستان گیت لندن جاودانه آرمیده است؛ اما اندیشه او همچنان در اوج، نوید بخش پیروزی تاریخی انسان بر ستم، خرد بر جهل و کار بر سرمایه است. یادش گرامی و راهش پر رهرو باد.

(۱) منبع از کتاب سرمایه اثر کارل مارکس

داد. انتشار این کتاب تاثیر شایانی در افکار عمومی گذاشت، طوری که نظریات پرودون در مقابل قدرت منطق و روش جدیدی که در تحلیل مسایل اقتصادی و اجتماعی به کار رفته بود، تاب نیاورد و به طور محسوسی از نفوذش کاسته شد. مبارزه علیه سوسیالیسم خرده بورژوایی موجب شد که کم کم مارکس و انگلس عقاید فلسفی و اجتماعی خویش را بر پایه های محکمی استوار نمودند. در سالهای ۱۸۴۴ و ۱۸۴۵، آنها به نقد و بررسی فلسفه هگل و لودویک فویر باخ پرداختند و با نظریه ماتریالیسم تاریخی، تئوری سوسیالیسم علمی و تاکتیک انقلابی طبقه کارگر را به طور قطع بنیان نهادند.

در سال ۱۸۴۵ بنا به تقاضای حکومت پروس، مارکس به عنوان یک انقلابی خطرناک از پاریس تبعید شد و ناگزیر در بروکسل سکونت اختیار نمود و در بهار سال ۱۸۴۷ به اتفاق انگلس در حزب مخفی موسوم به «اتحاد کمونیستها» عضویت یافتند و در دومین کنگره این حزب که در لندن (نوامبر ۱۸۴۷) تشکیل گردید، به طور موثر شرکت نمودند. این کنگره نوشتن اعلامیه معروف به «مانیفست حزب کمونیست» را به مارکس و انگلس واگذار نمود. این اعلامیه مهم که در فوریه سال ۱۸۴۸ انتشار یافت، برای اولین بار جهان بینی مارکسیستی را به وضوح و صراحت بیان نمود. مانیفست در عین این که نقش انقلابی طبقه کارگر را در ایجاد دنیای آینده با دقت بی مانندی تشریح می کرد، با بیان اصول علمی ماتریالیسم دیالکتیک و انطباق آن با تحولات اجتماعی، انقلابی در دنیای علم، فلسفه و جامعه شناسی به وجود آورد. مانیفست نه تنها با شعار معروف «رنجبران روی زمین متحد شوید» کلیه زحمتکشان عالم را به مبارزه مداوم و سازمان یافته علیه سیستم سرمایه داری دعوت نمود بلکه، اسلحه علمی و عملی که رنجبران روی زمین را به پیروزی می رساند، به دست آنان سپرد.

پس از انقلاب فوریه ۱۸۴۸، مارکس از بلژیک تبعید شد و به پاریس رفت ولی ماه بعد به آلمان بازگشت و در شهر کلن اقامت گزید. در این شهر به سردبیری مارکس، «روزنامه رزانی جدید» انتشار یافت ولی چیزی نگذشت که ارتجاع بر انقلاب آلمان چیره گشت و مارکس به محاکمه کشیده شد (فوریه ۱۸۴۹). اگر چه مارکس در این محاکمه تبرئه شد ولی در ۱۶ ماه مه ۱۸۴۹، از کارل مارکس در ۵ ماه مه ۱۸۱۸ در شهر تریر از توابع پروس غربی متولد شد. او تحصیلات متوسطه در دبیرستان همین شهر تمام کرد و برای تحصیل حقوق، تاریخ و فلسفه به دانشگاه بُن و سپس به دانشگاه برلین وارد گردید. در سال ۱۸۴۱، تحصیلات عالی او با رساله ای که درباره اپیکور نوشت، خاتمه یافت. مارکس که خود را برای اشغال پست استادی دانشگاه بُن آماده می کرد، در پی سیاست ارتجاعی حکومت وقت که امثال لودویک فویر باخ را از تدریس در دانشگاه ممنوع می نمود، از این فکر منصرف شد. در این هنگام، گروهی از عناصر ناراضی بورژوازی آلمان در کولونی، نشریه ای به نام «روزنامه رزانی» برای مخالفت با عملیات ارتجاعی حکومت تاسیس نمودند. مارکس نیز برای همکاری با این روزنامه دعوت شد و چند ماه بعد، سردبیری روزنامه مزبور را عهده دار گردید (اکتبر ۱۸۴۲). مقالات انقلابی مارکس، حکومت را سخت متوحش ساخت به طوری که مارکس به اجبار از سردبیری روزنامه برکنار شد و روزنامه پس از کنار رفتن مارکس نیز توقیف گردید (مارس ۱۸۴۳). در پاییز ۱۸۴۳، مارکس برای تاسیس مجله رادیکالی که قرار بود با مشارکت آرنولد روگه انتشار یابد، به پاریس مسافرت نمود. آرنولد روگه که دارای افکار جناح چپ هگلی بود و سپس از طرفداران جدی بیسمارک گردید، خیلی سریع با مارکس اختلاف نظر پیدا کرد و سپس در نتیجه این امر، انتشار پنهانی نشریه مزبور در آلمان متوقف گردید.

در سپتامبر ۱۸۴۴، برای نخستین بار بین مارکس و فردریک انگلس که به پاریس آمده بود، ملاقاتی انجام گرفت. این آشنایی به زودی منجر به دوستی بسیار نزدیک و صمیمانه ای گردید. مارکس و انگلس به طور مشترک در عملیات مجامع انقلابی پاریس که در آن زمان با فعالیت بی نظیری کار می کردند، شرکت نمودند. در این هنگام، افکار سوسیالیستی خرده بورژوایی در محافل انقلابی پاریس رونق یافته بود و نهضت کارگری را از مسیر صحیح خویش منحرف می ساخت. در میان این قبیل افکار، نظریات پرودون، سوسیالیست خرده بورژوا و ایده ایست فرانسوی نفوذ فراوانی داشت، به همین سبب مارکس به رد عقاید وی پرداخت و در پاسخ به کتابی که پرودون به نام «فلسفه فقر» تالیف نموده بود، رساله «فقر فلسفه» را در سال ۱۸۴۷ انتشار